

بررسی تطبیقی سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال حکومت اول و دوم طالبان

اسماعیل باقری^۱، احمد زارعان^۲، بهزاد قاسمی^۳

چکیده

عربستان سعودی، به دلیل تاریخ دیرینه، اماکن مقدس مکه و مدینه، ذخایر نفتی، روابط با آمریکا و نفوذ سیاسی-عقیدتی؛ بازیگری کلیدی در غرب و جنوب آسیاست. سیاست خارجی این کشور در قبال افغانستان، به‌ویژه طالبان، تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی و نیازمند مدیریت دقیق روایت‌های رسانه‌ای است. عربستان سعودی در دوره حکومت اول طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱) این حکومت را با روابط نزدیکی، به رسمیت شناخت، اما پس از بازگشت طالبان در ۲۰۲۱، از به رسمیت شناختن رسمی خودداری کرده است. این مقاله بررسی می‌کند که سیاست عربستان سعودی در قبال دو دوره طالبان چه بوده و تابع چه عواملی بوده است. این وضعیت چگونه در فضای رسانه‌ای بازنمایی شده است. پژوهش با استفاده از نظریه‌های واقع‌گرایی (برای کنش‌های سیاسی-امنیتی) و سازه‌نگاری (برای تحلیل هویتی-عقیدتی) و روش مقایسه‌ای و کیفی-تحلیلی، نشان می‌دهد که در دوره اول، هویت و هنجارهای مشترک (سلفی-وهابی) روابط را تقویت کرد و رسانه‌های سعودی (مانند العربیه) آن را توجیه کردند. اما در دوره دوم، ملاحظات واقع‌گرایانه (منافع ملی، رقابت با قطر و ایران، و فشارهای جهانی) رویکرد محتاطانه‌ای را رقم زد. رسانه‌های سعودی با پرهیز از واژگان جنجالی و تأکید بر دیپلماسی بشردوستانه، تصویری مسئولانه از ریاض ارائه داده‌اند. عربستان سعودی با حفظ ارتباطات محدود، از به رسمیت شناختن طالبان اجتناب کرده است و بر جنگ روایت‌ها تمرکز دارد تا وجهه بین‌المللی خود را حفظ کند.

کلیدواژه‌ها: عربستان سعودی، حکومت طالبان، سیاست خارجی، واقع‌گرایی، سازه‌نگاری، دیپلماسی عمومی، بازنمایی رسانه‌ای.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵

Doi: <https://doi.org/10.22034/imrl.2025.526138.1317>

۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، Bagher2008@gmail.com (نویسنده مسئول).
۲. استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. a.zarean@chmail.ir
۳. دانشیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. ghasemi.b1981@gmail.com

**مقدمه**

سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال افغانستان و به‌ویژه جنبش طالبان، همواره تابعی از تحولات راهبردی منطقه‌ای، بین‌المللی و ملاحظات عقیدتی بوده است. با این حال، اجرای موفقیت‌آمیز این سیاست‌ها در دوران معاصر، به‌شدت به قابلیت ریاض در مدیریت روایت‌ها و اجرای مؤثر دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای وابسته بوده است. روابط عربستان سعودی با افغانستان و به‌ویژه با طالبان، تحت تأثیر عوامل پیچیده‌ای نظیر رقابت‌های عقیدتی منطقه‌ای با ایران، ملاحظات امنیتی، و موازنه قدرت‌های بین‌المللی قرار داشته است. در این میان، رسانه‌های رسمی سعودی، مانند خبرگزاری «واس» و «شبکه العربیه»، نقش کلیدی در بازنمایی سیاست‌های ریاض و توجیه مواضع آن در قبال طالبان ایفا کرده‌اند. این مسئله، به‌ویژه در مدیریت وجهه بین‌المللی عربستان سعودی و پاسخ به فشارهای جهانی مرتبط با مسائل حقوق بشر و مبارزه با تروریسم، مورد توجه بوده است.

عربستان سعودی در چارچوب سیاست راهبردی-عقیدتی خود، از ابتدای جهاد مردم افغانستان در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹)، یکی از بزرگترین منابع مالی و اقتصادی احزاب و گروه‌های جهادی اهل سنت بود. این حمایت مالی، در رسانه‌ها و شبکه‌های مذهبی سعودی، به‌عنوان یک وظیفه دینی و عقیدتی مشروعیت می‌یافت و همزمان هدف راهبردی مقابله با شوروی سابق را محقق می‌ساخت. پس از خروج ارتش سرخ شوروی از افغانستان، سیاست عربستان سعودی فعال‌تر گردید. با شکل‌گیری جنگ قدرت، میان گروه‌های جهادی در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲)، ریاض نوعی سکوت رم‌آلود رسانه‌ای و دیپلماتیک در پیش گرفت تا از موضع‌گیری پرهزینه در قبال درگیری‌های داخلی پرهیز کند.

اما با شکل‌گیری جنبش طالبان در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴)، سعودی‌ها به‌تدریج به منبع اصلی حامی مالی و اقتصادی طالبان در صحنه افغانستان تبدیل شدند. بررسی تطبیقی سیاست خارجی ریاض در قبال حکمرانی اول ۱۳۷۵-۱۳۸۰ (۱۹۹۶-۲۰۰۱) و دوم طالبان از مرداد ۱۴۰۰ تا آبان ۱۴۰۴ (اوت ۲۰۲۱ تا نوامبر ۲۰۲۵) نشان‌دهنده تغییرات قابل توجهی در اهداف و ابزارهای سیاست خارجی و همچنین راهبردهای ارتباطی عربستان سعودی است. در دوره نخست، همسویی با عقیده و منافع منطقه‌ای، زمینه‌ساز حمایت غیررسمی و سپس به‌رسمیت شناختن حکومت اول طالبان شد. این رویکرد با روایت‌سازی فعال در شبکه‌های مذهبی و رسمی عربستان سعودی توجیه می‌شد. اما حادثه یازدهم سپتامبر (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) و پیامدهای آن، یک نقطه عطف رسانه‌ای و سیاسی ایجاد کرد. عربستان سعودی مجبور شد برای حفظ وجهه بین‌المللی خود و جلوگیری از اتهامات مرتبط با تروریسم، بلافاصله روایت رسمی خود را تغییر دهد و از طالبان فاصله بگیرد که منجر به سردی و حتی خصومت آشکار شد.



با قدرت‌گیری مجدد طالبان در افغانستان در ۲۴ مرداد ۱۴۰۰ (۱۵ اوت ۲۰۲۱)، این گمانه‌زنی مطرح شد که روابط مطلوب پیشین ممکن است بازسازی شود. در واقع با قدرت‌گیری مجدد طالبان، پرسش‌های مهمی در خصوص احتمال بازگشت به الگوهای رفتاری پیشین یا شکل‌گیری رویکردی کاملاً متفاوت در سیاست عربستان سعودی مطرح شد. اما رویکرد ریاض این بار با احتیاط شدید، مدیریت دقیق پیام‌ها و پرهیز از به‌رسمیت شناختن عجولانه همراه بود. بسته‌شدن سفارت عربستان سعودی در اواخر سال ۱۴۰۱ (اوایل ۲۰۲۳)، در کنار تحولات روابط ایران با طالبان، پیچیدگی‌های این عرصه را بیش از پیش نمایان ساخت و ضرورت دیپلماسی سکوت را برای ریاض اثبات کرد تا وجهه بین‌المللی آن به خطر نیفتد (خبرگزاری تسنیم، ۱۶ بهمن ۱۴۰۱).

این مقاله با اتخاذ رویکردی تطبیقی، به واکاوی و مقایسه سیاست‌های عربستان سعودی در قبال حکومت اول و دوم طالبان می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، نه تنها شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر این تغییرات (عقیدتی در برابر واقع‌گرایی)، بلکه تحلیل چگونگی بازنمایی، توجیه و مدیریت رسانه‌ای این تداوم‌ها و گسست‌ها در فضای عمومی و بین‌المللی توسط عربستان سعودی است.

پیشینه پژوهش

بررسی منابع فارسی نشان می‌دهد که تاکنون هیچ مقاله یا کتاب مستقلی به‌صورت تطبیقی، روابط عربستان سعودی با طالبان را در دو دوره حکومت اول و دوم، با تمرکز بر وجوه رسانه‌ای و دیپلماسی عمومی، تحلیل نکرده است. در میان آثار انگلیسی، پژوهش‌های محدودی به‌صورت غیرمستقیم به ابعاد سیاست منطقه‌ای ریاض در قبال کابل پرداخته‌اند که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: - «مازاکو و کریستیان»^۱ (۲۰۲۳): در مقاله‌ای با عنوان «همکاری عربستان سعودی و قطر در حال همکاری با طالبان هستند، اما رویکردشان به افغانستان متفاوت است»، نویسندگان نتیجه می‌گیرند که همکاری این دو رقیب منطقه‌ای با طالبان، نه بر پایه‌ی یک راهبرد هماهنگ، بلکه بر اساس محاسبات متفاوت ژئوپلیتیک صورت می‌گیرد. از منظر رسانه‌ای، این مقاله، تلویحاً نشان می‌دهد که قطر با ایفای نقش میانجی و پوشش گسترده رسانه‌ای (مانند میزبانی مذاکرات دوحه)، از طالبان به‌عنوان ابزاری برای افزایش سرمایه دیپلماتیک و برندسازی بین‌المللی خود استفاده می‌کند؛ در حالی که عربستان سعودی صرفاً به‌دنبال مهار مخاطرات امنیتی و رقابت با ایران است و ترجیح می‌دهد از برجسته‌سازی رسانه‌ای تعاملات خود پرهیز کند.

1. Christiana / Kristiana



- ۱ - «گیوستازی»^۱ (۲۰۱۸): این پژوهشگر، رابطه کشورهای حوزه خلیج فارس با طالبان را بررسی کرده است و نتیجه می‌گیرد که رقابت با ایران، تلاش برای کسب هژمونی منطقه‌ای و نقش پاکستان، عوامل اصلی در حمایت عربستان سعودی، قطر و امارات از طالبان بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بوده‌اند. با توجه به بُعد رسانه‌ای، می‌توان دریافت که حمایت اولیه عربستان سعودی قبل از ۱۱ سپتامبر، از طریق شبکه‌های عقیدتی و مذهبی تبلیغ می‌شد، اما پس از حادثه، ریاض مجبور به تغییر سریع روایت رسمی و اعلام انزجار از طالبان شد تا تصویر بین‌المللی خود را ترمیم کند. این تغییر، نشان‌دهنده اهمیت مدیریت بحران رسانه‌ای در سیاست خارجی عربستان سعودی است.
- ۲ - «ماثو»^۲ (۲۰۲۱): پژوهشگر، در این مقاله نقش جدید عربستان سعودی پس از سقوط دوم طالبان را بررسی کرده است. مقاله اشاره می‌کند که اگرچه عربستان سعودی می‌کوشد از طریق دیپلماسی غیرمستقیم و همکاری با پاکستان نقشی در افغانستان پسا-۲۰۲۱ داشته باشد، اما نفوذ آن در مقایسه با بازیگرانی مانند قطر، ایران و روسیه محدود است. از دیدگاه رسانه‌ای، محدودیت نفوذ ریاض با کمرنگ بودن نقش‌آفرینی‌های علنی و شفافیت پایین در رسانه‌ها همراه است، زیرا اولویت‌های جدید منطقه‌ای و به‌ویژه مشکلات مرتبط با تصویر بین‌المللی و اتهامات قبلی، مانع از بازیگری مؤثر و علنی ریاض در افغانستان شده است.
- ۳ - «سیدمحمد علی»^۳ (۲۰۲۵): این پژوهش به چگونگی برقراری ثبات در افغانستان توسط کشورهای خلیج فارس و پاکستان می‌پردازد. پژوهشگر در این مقاله نتیجه می‌گیرد که قطر با میزبانی مذاکرات و نقش میانجیگری که به‌شدت در رسانه‌ها برجسته شد، نفوذ دیپلماتیک خود را افزایش داده است. درمقابل، عربستان سعودی از طریق «سازمان همکاری اسلامی»^۴ کمک‌های بشردوستانه ارسال می‌کند، اما از تعامل مستقیم که بازتاب رسانه‌ای بالایی دارد، پرهیز می‌کند. این تفاوت در رویکرد، تأکیدی بر سیاست «واقع‌گرایی محتاطانه» عربستان سعودی است که با یک راهبرد رسانه‌ای اجتنابی همراه شده است تا ریسک‌های سیاسی و حیثیتی را به حداقل برساند. بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که هیچ پژوهشی به‌طور خاص و با رویکرد تطبیقی، به تحلیل عمیق دلایل و عوامل تغییر سیاست عربستان سعودی درقبال حکومت اول و دوم طالبان (سازمانگاری در مقابل واقع‌گرایی) نپرداخته است. مهم‌تر از آن، هیچ مقاله‌ای به وجه تمایز سیاست

1. Antonio Giustozzi
 2. Sean Mathews
 3. Syed Mohammad Ali
 4. OIC



خارجی عربستان سعودی در قبال طالبان از نظر مدیریت روایت‌های رسمی و دیپلماسی رسانه‌ای در دو مقطع زمانی متفاوت پرداخته است. از این نظر، این تحقیق بدیع و دارای نوآوری است.

۱- مبانی نظری

در مقاله حاضر برای تحلیل سیاست عربستان سعودی در قبال حکومت اول و دوم طالبان، از چارچوب نظری ترکیبی یعنی «واقع‌گرایی» و «سازه‌انگاری» استفاده شده است. با توجه به ماهیت تطبیقی این پژوهش و نقش محوری عوامل عقیدتی، امنیتی و حیثیتی-رسانه‌ای در شکل‌دهی به سیاست خارجی عربستان سعودی، این چارچوب ترکیبی ابزاری جامع برای تحلیل رویکرد ریاض به حکومت اول و دوم طالبان فراهم می‌کند.

۱-۱. واقع‌گرایی: تبیین تغییرات بر اساس موازنه قدرت و امنیت (رفتار)

واقع‌گرایی بر «دولت» به‌عنوان بازیگر اصلی و عقلانی در یک «نظام بین‌الملل آنارشیک» تمرکز دارد. هدف اصلی هر دولت، «حفظ بقا» و «ارتقای منافع ملی» است که از طریق موازنه قدرت و ملاحظات امنیتی دنبال می‌شود (مورگنتا و تامپسون، ۱۳۸۴: ۵۶).

از منظر واقع‌گرایی، سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال طالبان عمدتاً تابعی از ملاحظات امنیتی (مانند حفظ ثبات منطقه‌ای و مهار رقبایی چون ایران) و منافع مادی (مانند تضمین جریان نفت) است (مرشایمر، ۲۰۰۱: ۳۴). وجه رسانه‌ای این تحلیل، بر ابزاری‌بودن رسانه برای پیشبرد این اهداف عینی به ترتیب ذیل، تمرکز دارد:

- مدیریت ریسک حیثیتی: تصمیم واقع‌گرایانه ریاض برای قطع روابط با طالبان پس از ۱۱ سپتامبر، یک اقدام صرفاً امنیتی نبود، بلکه یک عملیات گسترده در حوزه دیپلماسی عمومی بود تا تهدید امنیتی (لکه ننگ تروریسم) را از خود دور کرده و بقای نظام را تضمین کند.

- استفاده ابزاری از رسانه: عربستان سعودی برای تبیین تصمیمات واقع‌گرایانه خود به مخاطبان داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، از رسانه‌ها، به‌عنوان ابزاری برای توجیه سیاست‌ها و کاهش هزینه‌های سیاسی استفاده می‌کند (مثلاً استفاده از رسانه‌های تحت نفوذ برای برجسته کردن کمک‌های بشردوستانه^۱ به جای تعامل سیاسی مستقیم).

۲-۱. سازه‌انگاری: نقش هویت، هنجار و عقیده (روایت)

«سازه‌انگاری» بر نقش «ایده‌ها»، «هنجارها»، «هویت‌های اجتماعی» و «تعاملات بین‌المللی» در شکل‌دهی به منافع و رفتار دولت‌ها تأکید دارد. هویت‌ها، که از طریق تعامل با دیگران و به‌ویژه از



طریق ارتباطات و زبان شکل می‌گیرند، تعیین‌کننده منافع و رفتار هستند (Wendt, 1992: 36). سازه‌انگاری چارچوب مناسبی برای تحلیل چگونگی تولید و انتشار روایت‌های عربستان سعودی است:

- بر ساختن هویت منطقه‌ای: عربستان سعودی، هویت خود را به‌عنوان «رهبر جهان اسلام سنی» و «شریک مسئول غرب» از طریق رسانه‌ها برمی‌سازد. این هویت، نوع روابط با گروه‌هایی مانند طالبان را تعیین می‌کند. نزدیک شدن به حکومت اول طالبان با روایت عقیدتی در رسانه‌های مذهبی مشروعیت می‌یافت. دوری از حکومت دوم طالبان با روایت هنجاری (تأکید بر حقوق زنان و پرهیز از تندروی) در رسانه‌های بین‌المللی توجیه می‌شود.

- نقش زبان و روایت در شکل‌دهی منافع: منافع عربستان سعودی در قبال طالبان صرفاً مادی نیست، بلکه به‌واسطه روایتی که عربستان سعودی از طالبان می‌سازد، شکل می‌گیرد. تحلیل گفتمان رسانه‌ای ریاض، نشان می‌دهد که چگونه از یک «برادر دینی» در دهه ۱۹۹۰ به یک «تهدید امنیتی» پس از ۲۰۰۱ و سپس به یک «واقعیت تلخ منطقه‌ای نیازمند تعامل محتاطانه» پس از ۲۰۲۱، تغییر روایت داده است. رسانه، ابزار اصلی برای تغییر این هنجار و هویت بر ساخته شده بوده است.

این مقاله با ترکیب این دو دیدگاه، تحلیل می‌کند که سیاست عربستان سعودی در دوره اول، عمدتاً تحت تأثیر همسویی‌های عقیدتی و هویتی (سازه‌انگاری) بود که از طریق رسانه‌های مذهبی و دولتی تقویت می‌شد، در حالی که در دوره دوم، این سیاست تحت تأثیر ملاحظات واقع‌گرایانه (موازنه قدرت و امنیت پس از آسیب ۱۱ سپتامبر) قرار گرفت و با یک راهبرد رسانه‌ای محتاطانه و اجتنابی همراه شد تا منافع ملی، با کمترین آسیب حیثیتی-بین‌المللی حاصل شود.

روش تحقیق

به دلیل آن که پژوهش با هدف مقایسه سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال دو دوره حکومت طالبان (اول و دوم) انجام می‌شود، بالتبع روش تحقیق، «مقایسه‌ای» است. در عین حال، از روش کیفی-تحلیلی برای تجزیه و تحلیل دقیق‌تر داده‌ها استفاده می‌شود. بُعد کیفی-تحلیلی این تحقیق، برای تجزیه و تحلیل عمیق‌تر داده‌ها و به‌ویژه داده‌های مرتبط با بُعد رسانه‌ای و سازه‌انگاران، ضروری است (Müller, 2016: 45-67).

روش مقایسه‌ای بر اساس منطق علمی به دنبال کشف شباهت‌ها و تفاوت‌ها، تشخیص همبستگی‌ها و بررسی روابط علی است. این روش چهار کارکرد مهم دارد:



- شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌ها: این تحقیق به دنبال کشف تفاوت‌ها و شباهت‌ها در رفتار سیاسی (به رسمیت شناختن / به رسمیت نشناختن، کمک مالی) و روایت رسانه‌ای (توجیهات و دلایل اعلامی) عربستان سعودی در دو مقطع تاریخی است.

- طرح فرضیه‌ها و نظریه‌ها: مطالعات مقایسه‌ای غالباً منجر به تدوین فرضیه‌ها و نظریه‌هایی در مورد پدیده‌های اجتماعی می‌شود. این فرضیه‌ها و نظریه‌ها نقش حیاتی در پیشرفت دانش علوم اجتماعی ایفا می‌کنند و چارچوب‌هایی را برای درک پیچیدگی پدیده‌های اجتماعی ارائه می‌دهند (سرمد و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۲).

- تعمیم‌پذیری: روش مقایسه‌ای محقق را قادر می‌سازد تا جهانی بودن نظریه‌ها و اکتشافات را در محیط‌های مختلف ارزیابی کند.

- بررسی روابط علی: تحقیق می‌کند که چگونه تغییرات در نظام بین‌الملل (مانند ۱۱ سپتامبر یا ظهور رقبا جدید) منجر به تغییر در سیاست خارجی و گفتمان رسانه‌ای عربستان سعودی در قبال طالبان شده است (Deutsche Welle, 2021).

در نهایت داده‌های جمع‌آوری شده، به ویژه محتوای رسانه‌ای، با استفاده از «تحلیل گفتمان»^۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. ترکیب روشی (مقایسه تطبیقی سیاست‌ها و تحلیل گفتمان رسانه‌ای)، امکان ارائه یک تحلیل جامع و دقیق از دوگانگی‌های رفتار عینی (واقع‌گرایی) و توجیهات ذهنی (سازهانگاری / رسانه‌ای) سیاست خارجی عربستان سعودی را فراهم می‌کند.

شکل‌گیری و ساختار امارت اسلامی افغانستان (دوره اول)

«امارت اسلامی افغانستان»^۲ که در ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) خورشیدی توسط «طالبان»^۳ تأسیس شد، ریشه در هرج و مرج و جنگ‌های داخلی پس از سقوط دولت «نجیب‌الله» داشت. هسته اولیه این جنبش را «طلاب مدارس دینی» در مناطق جنوبی افغانستان، به ویژه قندهار و مناطق مرزی پاکستان تشکیل می‌دادند. مؤسس و رهبر این گروه «ملا محمد عمر» بود که از چهره‌های مذهبی بانفوذ در میان این طلاب به شمار می‌رفت. خاستگاه قومی طالبان عمدتاً «پشتون»^۴ها بودند و از نظر مذهبی پیرو «مکتب دیوبندی»^۴، یک جنبش احیای اسلامی سنی حنفی، بودند که با تفسیرات سختگیرانه از شریعت اسلامی شناخته می‌شود (ویلیام میلی، ۱۳۷۷، ۷۱).

در ابتدای ظهور، طالبان از حمایت ضمنی برخی بازیگران منطقه‌ای، به ویژه پاکستان، برخوردار

1. Discourse Analysis
2. Islamic Emirate of Afghanistan
3. Taliban
4. Deobandi School



بودند که به دنبال برقراری ثبات در افغانستان و نفوذ در آن کشور بود. گفته می‌شود که در سال‌های اولیه، منابع مالی طالبان عمدتاً از طریق کمک‌های افراد و گروه‌های حامی در منطقه و همچنین از طریق کنترل مناطق تصرف شده و درآمدهای محلی تأمین می‌شد. با پیشروی و تسلط بر مناطق بیشتر، منابع مالی آنها نیز افزایش یافت (شفیعی و عیدوزایی، ۱۳۹۲: ۹۲).

گفتمان طالبان در دوره اول حکومت‌شان، بر یک تفسیر سخت‌گیرانه از شریعت اسلامی، همراه با سنت‌های پشتون‌والی، استوار بود. آنها دیدگاه‌های خاصی در مورد حکومت‌داری، حقوق زنان، آموزش و روابط اجتماعی داشتند که منجر به اعمال محدودیت‌های شدید بر جامعه افغانستان شد. در مورد شیعیان و سایر اقوام غیرپشتون، رویکرد طالبان اغلب با تبعیض و نادیده گرفتن حقوق آنها همراه بود. اگرچه در برخی مقاطع تلاش‌هایی برای تعامل با این گروه‌ها صورت گرفت، اما ساختار قدرت متمرکز و پشتون‌محور طالبان، نارضایتی‌های زیادی را در میان سایر اقوام و مذاهب برانگیخت. در عرصه بین‌المللی، طالبان بر استقلال و نبود مداخله خارجی تأکید داشتند و با بسیاری از کشورها، به جز معدودی مانند پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، روابط محدودی داشتند (باقری، ۱۳۹۳: ۱۵۹).

سیاست خارجی عربستان سعودی درباره حکومت اول طالبان

در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸)، عربستان سعودی با دقت و نگرانی به تحولات منطقه‌ای می‌نگریست. پیروزی انقلاب در ایران و برپایی یک حکومت شیعی با شعارهای فرامرزی، برای ریاض که خود را رهبر جهان اسلام سنی می‌دانست، یک چالش عقیدتی جدی تلقی می‌شد. این نگرانی از آنجا نشأت می‌گرفت که عربستان سعودی، بیم داشت موج انقلاب اسلامی به کشورهای همسایه سرایت کند و گسترش یابد و نفوذ خود را در جهان اسلام تضعیف کند. افغانستان، به عنوان یک کشور با جمعیت قابل توجه شیعه و سنی و همسایه ایران، به طور خاص مورد توجه ریاض قرار داشت (جعفری ولدانی و جهانبخش، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

با اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹)، فرصتی برای عربستان سعودی و متحدانش، به ویژه ایالات متحده و پاکستان، فراهم شد تا با نفوذ کمونیسم در منطقه مقابله کنند. در این راستا، عربستان سعودی به طور فعال به حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مجاهدین افغانستانی پرداخت. با این حال، این حمایت عمدتاً معطوف به گروه‌های مجاهدین سنی بود که از نظر عقیدتی با دیدگاه‌های وهابی حاکم بر عربستان سعودی قرابت بیشتری داشتند. در میان این گروه‌ها، مجاهدین پشتون تبار به دلیل نفوذ سنتی و جمعیت قابل توجه‌شان، جایگاه ویژه‌ای در معادلات حمایتی عربستان سعودی داشتند. هدف ریاض نه تنها مقابله با شوروی، بلکه تقویت



نیروهای سنی در افغانستان به منظور جلوگیری از نفوذ احتمالی گروه‌های شیعه یا گروه‌های با گرایش‌های چپ‌گرا و نزدیک به ایران در آینده این کشور بود (کیوان حسینی، ۱۳۷۷: ۴۶). پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸)، خلأ قدرت و جنگ‌های داخلی بین گروه‌های مختلف مجاهدین شدت گرفت. عربستان سعودی با دقت این تحولات را زیر نظر داشت و همچنان نگران قدرت‌گیری گروه‌هایی بود که ممکن بود با منافع عقیدتی و ژئوپلیتیکی آن در تضاد باشند. به‌طور خاص، احتمال به قدرت رسیدن گروه‌های شیعه، تحت حمایت ایران یا گروه‌هایی که از گفتمان انقلاب اسلامی الهام می‌گرفتند، برای ریاض یک سناریوی نامطلوب محسوب می‌شد. در این شرایط، عربستان سعودی به حمایت از گروه‌های سنی ادامه داد و به نظر می‌رسید که در پی تقویت یک نیروی سنی مسلط در افغانستان برای حفظ ثبات (از منظر خود) و مهار نفوذ ایران بود (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۶۱).

در اواسط دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰)، با ظهور جنبش طالبان از مناطق جنوبی افغانستان و پیشروی سریع آنها، یک بازیگر جدید در صحنه سیاسی این کشور پدیدار شد. طالبان که عمدتاً از طلاب مدارس دینی سنی و قوم «پشتون» تشکیل شده بودند، به‌سرعت توانستند مناطق وسیعی را به تصرف خود درآورند. در این میان، حمایت‌های منطقه‌ای، به‌ویژه از سوی پاکستان و به نوعی با رضایت ضمنی آمریکا که از قدرت‌گیری دیگر گروه‌های مجاهدین نگران بود، نقش به‌سزایی در موفقیت‌های اولیه طالبان داشت. همچنین عربستان سعودی نیز، با توجه به سابقه حمایت از گروه‌های سنی پشتون و نگرانی دیرینه‌اش از نفوذ عقیدتی ایران در افغانستان، رویکردی مثبت و همدلانه نسبت به طالبان اتخاذ کرد. به نظر می‌رسید که ریاض، طالبان را به‌عنوان یک نیروی سنی قدرتمند می‌نگریست که می‌تواند ثبات نسبی را در افغانستان برقرار کند و در عین حال، مانعی در برابر گسترش نفوذ ایران در این کشور باشد. این همسویی منافع با پاکستان و تاحدی با اهداف آمریکا و انگلیس، زمینه را برای تصرف کابل توسط طالبان و برپایی امارت اسلامی اول فراهم ساخت (جعفری ولدانی و جهانبخش، ۱۳۹۶: ۱۰۳).

رویکرد اولیه عربستان سعودی، شناسایی محدود و حمایت مالی غیرمستقیم از «امارت اسلامی افغانستان» بود. این کشور در ابتدا از طالبان به دلیل اشتراکات عقیدتی (تفسیر سلفی- وهابی از اسلام) و رقابت با ایران حمایت کرد (رابین، ۲۰۰۲: ۲۴). عربستان سعودی و پاکستان از حامیان مالی و سیاسی طالبان در دهه ۱۹۹۰ بودند. اما حضور «اسامه بن لادن» (تبعه سعودی) در افغانستان و حمایت طالبان از القاعده موجب تنش شد. پس از حملات القاعده به سفارت‌های آمریکا در ۱۳۷۷، عربستان سعودی تحت فشار بین‌المللی روابط خود را با طالبان محدود کرد (Bergen, 2001: 58).



عربستان سعودی، ابتدا طالبان را در رقابت با ایران به‌عنوان ضدیت با نفوذ شیعه (به‌ویژه گروه‌های مجاهدین مانند اتحاد شمال) حمایت می‌کرد، اما بعداً به دلیل افراطی‌گری طالبان، از آن کمی فاصله گرفت. همچنین بمب‌گذاری‌های سفارت آمریکا در کنیا و تانزانیا در سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸)، عملاً به قطع روابط ریاض - کابل منجر شد. عربستان سعودی تحت فشار آمریکا روابط دیپلماتیک خود با طالبان را کاهش داد (Gotizer, 2003: 45).

پس از قطع روابط رسمی عربستان سعودی با طالبان در سال ۱۳۷۷، کمک‌های مالی از طریق شبکه‌های جریان وهابی صورت گرفت. برخی سازمان‌های خیریه‌ی وابسته به شبکه‌های سعودی، با پوشش فعالیت‌های بشردوستانه، کمک‌های مالی را به طالبان انتقال می‌دادند. گزارش‌های بین‌المللی، از جمله تحقیقات کمیسیون ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۴)، به نقش مؤسساتی مانند «الحریمین الخیریه» و «جمعیه ابرار الخیریه» در تأمین منابع مالی گروه‌های جهادی اشاره کرده‌اند. این نهادها معمولاً تحت نظارت دقیق دولت سعودی نبودند، اما از حمایت برخی مقامات محلی برخوردار بودند (Commission Report, 2004 11/The 9).

برخی از تاجران، ثروتمندان و شیوخ سعودی، به‌صورت فردی و خارج از چارچوب رسمی، از طالبان حمایت مالی می‌کردند. این حمایت‌ها گاه با انگیزه‌های مذهبی (تبلیغ وهابیت) و گاه برای حفظ نفوذ عربستان سعودی در افغانستان به انجام می‌رسید.

به‌طور کلی خط مشی عربستان سعودی در حکومت اول طالبان چنین بود که عربستان سعودی در دوره حکومت اول طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱) سیاستی دوگانه و پرتناقض را در پیش گرفت. در ابتدا این کشور به همراه پاکستان و امارات متحده عربی، طالبان را به رسمیت شناخت و از طریق شبکه مؤسسات خیریه وهابی مانند «الحریمین» به حمایت مالی غیرمستقیم از این گروه پرداخت. هدف اصلی ریاض از این حمایت‌ها، ایجاد یک حکومت سنی مذهب در افغانستان به‌عنوان اهرم فشاری در برابر نفوذ فزاینده ایران در افغانستان و منطقه بود.

در سال‌های پایانی حکومت طالبان، عربستان سعودی سیاستی محتاطانه در پیش گرفت. از یک سو کانال‌های ارتباطی غیررسمی با طالبان را از طریق سازمان اطلاعات خود حفظ کرد و از سوی دیگر از گفتگوهای صلح بین طالبان و اتحاد شمال حمایت نمود. نکته جالب توجه این بود که ریاض، در خفا با سیاست یک‌جانبه پاکستان در حمایت از طالبان، مخالفت می‌ورزید. عربستان سعودی در همان زمان، هرگز متحد تمام‌عیار طالبان نبود، بلکه از آنها به‌عنوان «ابزاری» در رقابت منطقه‌ای با ایران استفاده می‌کرد. اما زمانی که طالبان با حمایت از القاعده به تهدیدی برای امنیت ملی عربستان سعودی تبدیل شدند، ریاض به‌سرعت از حمایت خود کاست. این سیاست پرتناقض نهایتاً با وقایع ۱۱ سپتامبر و سقوط طالبان از قدرت به شکست انجامید و عربستان سعودی را با



چالش‌های جدیدی در منطقه روبه‌رو ساخت (Coll, 2004: 349).

با سقوط حکومت اول طالبان در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) در پی حمله آمریکا و نیروهای ائتلاف به بهانه نابودی القاعده و طالبان پس از حملات ۱۱ سپتامبر، فصل جدیدی در رویکرد عربستان سعودی به افغانستان رقم خورد. در این دوره، عربستان سعودی آشکارا از روند سرنگونی طالبان حمایت کرد. ریاض که پیش از این نیز به دلیل رویکردهای سختگیرانه و همکاری نکردن طالبان با جامعه بین‌المللی، از جمله در زمینه مبارزه با تروریسم، از این گروه فاصله گرفته بود، حمله آمریکا را فرصتی برای برقراری ثبات و ایجاد یک نظام سیاسی فراگیرتر در افغانستان می‌دانست.

سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال حکومت دوم طالبان

پس از سقوط امارت اسلامی اول در سال ۲۰۰۱، طالبان به مدت دو دهه به‌عنوان یک گروه «تروریستی» و سپس «شورش» علیه دولت مرکزی تحت حمایت آمریکا جنگیدند. در این مدت، آنها ضمن حفظ ساختار و انسجام خود، بر تفکر و گفتمان پیشین خود اصرار ورزیدند. با وجود تغییرات تاکتیکی در برخی موارد، مبانی عقیدتی آنها تا حد زیادی ثابت باقی ماند.

در سال‌های منتهی به خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، آمریکا به‌طور مستقیم با طالبان وارد مذاکره شد. این مذاکرات که ۱۱ بار در دوحه قطر و یک دوره در ابوظبی برگزار شد، به «توافقنامه دوحه»^۱ منجر گردید که زمینه را برای خروج نیروهای خارجی و درنهایت بازگشت طالبان به قدرت فراهم کرد. واقعیت این است که در این دوره، عواملی نظیر «خستگی آمریکا از جنگ طولانی»، «ضعف و فساد دولت مرکزی کابل» و به‌ویژه «تغییر اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا» نقش مهمی ایفا کردند. همچنین، برخی مسائل پشت پرده و توافقات در مورد «تجوه خروج نیروها» و «تضمین تبدیل نشدن افغانستان به پناهگاه امن تروریسم بین‌المللی» نیز در این روند مؤثر بود. سرانجام، با تصمیم خروج نیروهای آمریکایی در ۳۰ آگوست ۲۰۲۱ (۱۰ شهریور ۱۴۰۰)، طالبان توانستند به‌سرعت کنترل بیشتر مناطق افغانستان، از جمله کابل، را به دست بگیرند و حکومت دوم طالبان را تأسیس کنند.

در بیست سال حاکمیت نظام جمهوری در افغانستان (۱۳۸۰-۱۴۰۰) و (۲۰۰۱-۲۰۲۱)، عربستان سعودی به‌طور رسمی از دولت مرکزی کابل حمایت کرد. ریاض روابط دیپلماتیک با دولت‌های حامد کرزی و اشرف غنی برقرار نمود و در تلاش‌های بین‌المللی برای بازسازی و توسعه افغانستان مشارکت کرد. در این دوره، مقامات عربستان سعودی بارها طالبان را به‌عنوان یک گروه افراطی و تروریستی محکوم کردند و بر ضرورت مبارزه با آن تأکید داشتند. برای مثال، در



کنفرانس‌های بین‌المللی و بیانیه‌های رسمی، عربستان سعودی از دولت افغانستان در برابر تهدید طالبان حمایت کرده و خواستار یک راه‌حل سیاسی فراگیر با مشارکت همه گروه‌های افغانستانی شده بود (Olsson, 2014: 87).

با فروپاشی ناگهانی نظام «جمهوریت» در مرداد ۱۴۰۰ (اوت ۲۰۲۱) و فرار اشرف غنی، قدرت، بار دیگر به دست طالبان افتاد. این تحول، عربستان سعودی را با یک واقعیت جدید در مورد افغانستان مواجه ساخت. در ابتدا، ریاض با احتیاط و نگرانی به این تغییر قدرت نگرست و خواستار تشکیل یک «حکومت فراگیر با مشارکت همه اقوام و گروه‌های افغانستانی» شد. با این حال، به تدریج و با تثبیت نسبی قدرت طالبان، رویکرد عربستان سعودی به سمت «تعامل محتاطانه» تغییر کرد.

عربستان سعودی، درقبال حکومت دوم طالبان (۲۰۲۱-اکنون) رویکردی محتاطانه و مبتنی بر ملاحظات امنیتی در پیش گرفت. برخلاف دوره اول که ریاض حکومت طالبان را به رسمیت شناخت، در دوره دوم، عربستان سعودی از شناسایی رسمی امارت اسلامی طالبان خودداری کرده است (CFR¹, 2023). با وجود این، ریاض دیپلماسی عملگرایانه ای را دنبال می‌کند که شامل میزبانی نشست‌های دیپلماتیک جده، در شهریور ۱۴۰۰ (سپتامبر ۲۰۲۱) با حضور نمایندگان طالبان و دیپلمات‌های غربی بوده است (Reuters, 2021).

یکی از انگیزه‌های اصلی عربستان سعودی در توجه مجدد به حکومت دوم طالبان، تمایل نداشتن به عقب ماندن از رقبا منطقه‌ای، به‌ویژه قطر، بود. قطر، نقش فعالی در تسهیل مذاکرات بین طالبان و آمریکا ایفا کرده و روابط نزدیکی با رهبران این گروه برقرار کرده بود. عربستان سعودی نمی‌خواست در این عرصه مهم منطقه‌ای از رقیب خود عقب بماند و به دنبال ایفای نقش و حفظ نفوذ خود در تحولات افغانستان بود.

در بُعد امنیتی نیز عربستان سعودی نگرانی‌های جدی درباره امکان تبدیل شدن افغانستان به پایگاه گروه‌های تروریستی مانند داعش دارد که امنیت ملی این کشور را تهدید می‌کنند (MEI, 2022). این نگرانی‌ها منجر به همکاری‌های اطلاعاتی محدودی بین ریاض و طالبان شده است، هرچند سطح این همکاری‌ها در مقایسه با دوره قبل به مراتب کمتر است (Al Arabiya, 2023). در حوزه کمک‌های بشردوستانه، عربستان سعودی از طریق سازمان‌های وابسته به دولت مانند «مرکز ملک سلمان» به ارسال کمک‌های بشردوستانه به افغانستان ادامه داده است (مرکز امداد و کمک‌های بشردوستانه ملک سلمان^۲، ۲۰۲۲). با این حال، در زمینه مشارکت‌های اقتصادی بزرگ،

1. Council on Foreign Relations

2. King Salman Humanitarian Aid and Relief Centre



عربستان سعودی به دلیل نگرانی از ثبات سیاسی در افغانستان، رویکردی محتاطانه داشته است (World Bank, 2023).

در بُعد رقابت‌های منطقه‌ای، عربستان سعودی در تلاش است تا نفوذ خود را در افغانستان حفظ کند، به‌ویژه در تقابل با نقش فزاینده قطر به‌عنوان واسطه بین طالبان و جامعه بین‌المللی (موسسه بروکینگز، ۲۰۲۲) همچنین نگرانی‌هایی درباره افزایش نفوذ ایران در افغانستان در میان مقامات سعودی وجود دارد (الشرق‌الوسط، ۲۰۲۳).

در همین راستا، از اوایل سال ۱۴۰۲ (۲۰۲۳)، نشانه‌های افزایش توجه عربستان سعودی به افغانستان و حکومت طالبان آشکار شد. بازگشایی سفارت عربستان سعودی در کابل و اعزام هیئت‌های دیپلماتیک از جمله این نشانه‌ها بود. بدون شک، این تحرکات عربستان سعودی تا حد زیادی با هماهنگی یا حداقل با چراغ سبز آمریکا صورت می‌گیرد. آمریکا که پس از خروج نیروهای خود از افغانستان همچنان به دنبال حفظ منافع و جلوگیری از تبدیل شدن این کشور به پناهگاه امن تروریسم است، احتمالاً از ظرفیت‌های عربستان سعودی برای نفوذ و تعامل با حکومت طالبان استقبال می‌کند. عربستان سعودی به دلیل روابط تاریخی با گروه‌های سنی در افغانستان و نفوذ مذهبی خود، می‌تواند کانال‌های ارتباطی و اهرم‌های فشاری را در اختیار آمریکا قرار دهد که واشنگتن به‌تنهایی از آن برخوردار نیست. بنابراین، توجه مجدد عربستان سعودی به طالبان را می‌توان در چارچوب یک راهبرد منطقه‌ای با هماهنگی (ضمنی یا آشکار) با آمریکا و در راستای رقابت با دیگر بازیگران منطقه‌ای ارزیابی کرد. درنهایت باید گفت که سیاست فعلی عربستان سعودی نسبت به طالبان «تعامل محدود با نظارت دقیق» است که در آن اولویت با مسائل امنیتی است تا ملاحظات عقیدتی. این رویکرد نشان‌دهنده تحول قابل‌توجهی در راهبرد منطقه‌ای ریاض در مقایسه با دهه ۱۹۹۰ است.

مؤلفه‌های اثرگذار بر سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به طالبان در مقطع اول

مؤلفه‌های اثرگذار در روابط عربستان سعودی و طالبان در مقطع اول را می‌توان در چند محور کلیدی دسته‌بندی کرد:

– **رقابت عقیدتی با ایران:** مهم‌ترین مؤلفه در این دوره، تلاش عربستان سعودی برای مقابله با نفوذ عقیدتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه بود. ریاض، طالبان را به‌عنوان یک نیروی

1. Brookings Institution

2. Al-Sharq - Al-Awsat



سنی مهارکننده در برابر گسترش احتمالی نفوذ شیعی و گفتمان انقلاب اسلامی در افغانستان می‌نگریست. عربستان سعودی که نگران گسترش نفوذ ایران و گفتمان انقلاب اسلامی در افغانستان بود، طالبان را به‌عنوان نیروی سنی مؤثری برای مهار نفوذ شیعیان و جلوگیری از تقویت جبهه متحد شمال - که از حمایت ایران برخوردار بود - می‌پنداشت. این رویکرد بخشی از راهبرد ریاض برای حفظ توازن قوا در منطقه در برابر تهران محسوب می‌شد. احمد رشید، در کتاب خود با عنوان «طالبان: اسلام‌گرایی افراطی، نفت و بنیادگرایی در آسیای مرکزی» می‌آورد: «عربستان سعودی مصمم بود تا در برابر آنچه تلاش‌های تهران برای صدور انقلاب شیعی می‌پنداشت مقابله کند و از طریق شبکه‌های مذهبی و حامیان خصوصی، حمایت مالی و عقیده‌ای خود را به طالبان سرازیر نمود» (رشید، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

- **حمایت از گروه‌های سنی:** عربستان سعودی به‌طور سنتی از گروه‌های سنی در افغانستان حمایت کرده بود. طالبان که عمدتاً از قوم پشتون و پیرو مذهب حنفی با گرایش‌های دیوبندی بودند، از این منظر با ریاض همسویی داشتند. «عربستانی‌ها روابط دیرینه‌ای با گروه‌های سنی در افغانستان داشتند. طالبان با پایگاه قومی پشتون و جهت‌گیری دیوبندی، به‌خوبی در راهبرد ریاض برای حمایت از نیروهای سنی به‌عنوان وزنه تعادل در برابر نفوذ ایران در منطقه جای می‌گرفتند» (Roy, 2004).

- **همسویی با منافع منطقه‌ای و بین‌المللی:** در مقطع ۱۳۷۵-۱۳۸۰ (۱۹۹۶-۲۰۰۱)، عربستان سعودی در چارچوب منافع منطقه‌ای خود، حمایت از طالبان را به‌عنوان راهکاری برای ایجاد ثبات نسبی در افغانستان و جلوگیری از قدرت‌گیری گروه‌های رقیب می‌دید. این رویکرد با منافع پاکستان و تاحدی با اهداف اولیه آمریکا در مهار گروه‌های پراکنده جهادی همسو بود. احمد رشید، در این خصوص می‌گوید: «عربستان سعودی و پاکستان، طالبان را وسیله‌ای برای ایجاد ثبات در افغانستان می‌دیدند - ثباتی که منافع مشترک آنها را از مهار ایران تا تأمین مسیرهای تجاری تأمین می‌کرد، هرچند به‌طور موقت» (رشید، ۱۳۸۰: ۴۷).

- **نگرانی از بی‌ثباتی و هرج و مرج:** عربستان سعودی از وضعیت بی‌ثبات و پرهرج و مرج افغانستان پس از خروج نیروهای شوروی سابق و ایجاد خلأ قدرت به‌شدت نگران بود. ریاض، معتقد بود که این بی‌ثباتی می‌تواند به گسترش افراط‌گرایی، قاچاق مواد مخدر و تهدیدهای امنیتی برای منطقه منجر شود. از این رو، عربستان سعودی حمایت از طالبان را به‌عنوان راهکاری برای برقراری نظم و ثبات نسبی در افغانستان می‌دید. عربستان سعودی امیدوار بود که طالبان با برقراری نظم و ثبات در افغانستان، از تبدیل شدن این کشور به کانون بی‌ثباتی منطقه‌ای جلوگیری کند. «عربستان سعودی حکومت سخت‌گیرانه طالبان



را به‌عنوان یک شر ضروری می‌دید، راهی برای تحمیل نظم بر هرج‌ومرج افغانستان و جلوگیری از تبدیل آن به یک دولت ورشکسته که می‌توانست افراط‌گرایی را به منطقه صادر کند» (Gifford, 2019: 87).

در این مقطع، به‌ویژه پس از جنگ داخلی، افغانستان به مرکزی برای تجمع و فعالیت گروه‌های جهادی مختلف تبدیل شده بود و نبود یک دولت متمرکز و کارآمد، موجبات گسترش فعالیت‌های غیرقانونی در این کشور را فراهم کرده بود. این وضعیت، نگرانی جدی عربستان سعودی را درباره احتمال سرریز ناامنی به کشورهای همسایه برانگیخت. در پاسخ به این شرایط، عربستان سعودی حمایت از طالبان را به‌عنوان راهکاری راهبردی در پیش گرفت، چرا که طالبان، با ادعای برقراری نظم و اجرای شریعت، این وعده را می‌دادند که می‌توانند یک دولت متمرکز ایجاد کنند. ریاض امیدوار بود که با تقویت طالبان، هم از تبدیل افغانستان به پایگاه گروه‌های رادیکال ضدسعودی جلوگیری کند و هم ثبات نسبی را در این کشور برقرار سازد.

– **نداشتن درک کامل از ماهیت طالبان:** در سال‌های اولیه ظهور طالبان، عربستان سعودی درک کاملی از ماهیت عقیدتی و رویکردهای انعطاف‌ناپذیر این گروه نداشت. به گفته احمد رشید در کتاب «طالبان» (۲۰۰۰)، مقامات سعودی در ابتدا طالبان را صرفاً به‌عنوان «دانشجویان مذهبی» می‌پنداشتند که می‌توانند نظم را به افغانستان بازگردانند، بدون اینکه پیامدهای بلندمدت حمایت از این گروه را به درستی ارزیابی کنند. همان طور که «احمد رشید» اشاره می‌کند: «عربستان سعودی در ابتدا تصور می‌کرد می‌تواند طالبان را به‌عنوان متحدی قابل کنترل در منطقه هدایت کند، اما به‌سرعت دریافت که این گروه در مقابل هرگونه نفوذ خارجی مقاومت می‌کند. این سوءبرداشت اولیه تا حد زیادی ناشی از اطلاعات ناقص و تحلیل‌های سطحی درباره ساختار فکری طالبان بود» (رشید، ۱۳۸۰: ۲۰۲).

عربستان سعودی و آمریکا از طالبان خواستند تا اسامه بن‌لادن را تحویل دهد، اما طالبان به دلایل متعدد از این کار خودداری کرد. از سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸) عربستان سعودی روابط خود با طالبان را قطع کرد و دولت عربستان سعودی حتی افرادی را برای کشت بن‌لادن فرستاد که توسط نیروهای طالبان دستگیر شد. درنهایت عربستان سعودی که یکی از حامیان قدرتمند طالبان بود، اما با حضور بن‌لادن در کنار طالبان، روابط عربستان سعودی با آنها نه تیره؛ بلکه خصمانه شد (عصمت‌الهی و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۹۲ و ۳۰۱). لذا در ابتدای ظهور طالبان، عربستان سعودی از رویکردهای افراطی، سختگیرانه و تمایل نداشتن این گروه به همکاری با جامعه بین‌المللی، درک کاملی نداشت.



مؤلفه‌های اثرگذار بر سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به طالبان در مقطع دوم (از مرداد ۱۴۰۰ یا اوت ۲۰۲۱ تاکنون)

- **رقابت منطقه‌ای با قطر:** پس از بازگشت طالبان به قدرت، رقابت با قطر که نقش مهمی در مذاکرات آمریکا و طالبان ایفا کرده و روابط نزدیکی با این گروه برقرار نموده بود، به یک مؤلفه مهم در رویکرد عربستان سعودی تبدیل شده است. ریاض، تلاش کرده است تا از این عرصه عقب نماند و نقش خود را در تحولات افغانستان ایفا کند. «عربستان سعودی با نگرانی شاهد بوده که قطر به‌عنوان میانجی اصلی بین طالبان و جامعه بین‌المللی ظاهر شده است. ریاض اکنون در پی بازیابی نقش سنتی خود به‌عنوان بازیگر تأثیرگذار در امور افغانستان است تا مانع از افزایش نفوذ دیپلماتیک دوحه شود» (Dickinson, 2022: 15).
- **هماهنگی با سیاست‌های آمریکا:** به نظر می‌رسد که تحرکات و اقدامات عربستان سعودی در قبال طالبان تا حد زیادی با هماهنگی یا دست‌کم با در نظر گرفتن منافع و رویکردهای آمریکا صورت می‌گیرد. آمریکا ممکن است از ظرفیت‌های عربستان سعودی برای نفوذ و تعامل با طالبان بهره‌بردار می‌کند. «عربستان سعودی تعامل خود با طالبان را به دقت با اولویت‌های راهبردی آمریکا، به‌ویژه در زمینه مبارزه با تروریسم و جلوگیری از تبدیل افغانستان به پناهگاه گروه‌های ضدغربی همسو کرده است. این هماهنگی، نشان‌دهنده تعمیق مشارکت امنیتی و اطلاعاتی بین ریاض و واشنگتن است» (Ridel, 2023: 5).
- **نگرانی‌های امنیتی و مبارزه با تروریسم:** عربستان سعودی همچنان نگران تهدیدات ناشی از گروه‌های تروریستی در افغانستان است و تلاش می‌کند تا از طریق تعامل با طالبان، از تبدیل شدن این کشور به پناهگاه امن تروریسم جلوگیری کند.
- **تلاش برای ایفای نقش منطقه‌ای:** عربستان سعودی به دنبال تقویت نقش و جایگاه خود به‌عنوان یک بازیگر مهم در منطقه است و تعامل با حکومت حاکم در افغانستان بخشی از این تلاش‌ها به حساب می‌آید.
- **تغییر در اولویت‌های داخلی عربستان سعودی:** تحولات داخلی عربستان سعودی و تمرکز بر سیاست‌های عمل‌گرایانه‌تر ممکن است رویکرد ریاض به مسائل منطقه‌ای، از جمله افغانستان، را تحت تأثیر قرار داده باشد. به رسمیت شناختن یا به رسمیت نشناختن طالبان نیز تابعی از این تغییر اولویت‌ها و ملاحظات بین‌المللی است (خلیل‌الرحمان، ۱۴۰۴: ۱).
- **تغییر در نگرش جهانی به طالبان پس از ۱۱ سپتامبر:** پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) و ارتباط طالبان با شبکه القاعده، نگرش بین‌المللی به این گروه به شدت منفی شد. عربستان سعودی که خود نیز هدف حملات تروریستی قرار گرفته بود،



در این فضا نمی‌توانست به سادگی از حکومت طالبان حمایت کند، به‌ویژه بدون دریافت تضمین‌های قاطع در مورد مبارزه با تروریسم.

– **فشار و اجماع بین‌المللی:** به‌رسمیت شناختن حکومت طالبان توسط اکثر کشورهای جهان و وجود اجماع نسبی در این زمینه، فشار قابل‌توجهی بر عربستان سعودی وارد می‌کند تا از یک رویکرد یک‌جانبه در این خصوص خودداری نماید. ریاض، تمایل دارد در مسائل مهم بین‌المللی، همسو با متحدان غربی و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای حرکت کند. در مورد اجماع بین‌المللی، عربستان سعودی به‌خوبی آگاه است که به‌رسمیت شناختن یک‌جانبه حکومت طالبان می‌تواند تبعات منفی در روابط ریاض با قدرت‌های جهانی و متحدان غربی آن داشته باشد. بنابراین، عربستان سعودی ترجیح می‌دهد در این مسئله مهم، همسو با جامعه بین‌المللی حرکت کند. ریاض، منتظر است تا ببیند آیا یک رویکرد مشترک در میان کشورهای تأثیرگذار در قبال افغانستان شکل می‌گیرد و آیا نشانه‌هایی از تغییر در مواضع قدرت‌های بزرگ در این زمینه دیده می‌شود یا خیر (۸ صبح، ۲۵ دی ۱۴۰۱).

– **نگرانی‌های حقوق بشری و حکومت‌داری:** رویکرد سختگیرانه طالبان در زمینه حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان و اقلیت‌ها، با ارزش‌های اعلامی عربستان سعودی در دوره اصلاحات بن‌سلمان این کشور همخوانی ندارد. ریاض که به‌دنبال بهبود چهره بین‌المللی خود است، نمی‌خواهد با حمایت از یک حکومت با چنین کارنامه‌ای، به اعتبار خود آسیب بزند.

علاوه بر این، عربستان سعودی به‌دنبال مشاهده تغییرات اساسی در رویکرد حکومت طالبان، به‌ویژه در خصوص مسائل کلیدی نظیر تشکیل حکومت فراگیر با مشارکت همه اقوام و گروه‌های سیاسی افغانستان، رعایت حقوق بشر و به‌ویژه حقوق زنان برای تحصیل، کار و مشارکت در جامعه، و همچنین تضمین‌های جدی در مورد مبارزه با تروریسم و عدم تبدیل شدن افغانستان به پناهگاه امن گروه‌های تروریستی بین‌المللی است. ریاض، به‌خوبی می‌داند که توجه نکردن طالبان به این موارد، نه تنها مشروعیت داخلی و بین‌المللی این حکومت را زیر سؤال می‌برد، بلکه می‌تواند منجر به بی‌ثباتی بیشتر در منطقه و ایجاد تهدیدات امنیتی برای کشورهای همسایه از جمله عربستان سعودی شود.

– **نبود اعتماد ناشی از تجربه دوره اول:** تجربه عربستان سعودی در به‌رسمیت شناختن حکومت اول طالبان و همکاری نکردن کافی این گروه در مسائل بین‌المللی، از جمله مبارزه با تروریسم، ممکن است به ایجاد نوعی احتیاط و تمایل نداشتن به تکرار آن تجربه منجر شده باشد (خلیل‌الرحمان، ۱۴۰۴: ۱).

– **نبود تغییر بنیادین در رویکرد طالبان:** با وجود برخی تغییرات تاکتیکی، رویکرد عقیدتی و حکومت‌داری طالبان در دوره دوم تفاوت چندانی با دوره اول نداشته است. این امر همچنان



مانعی برای حمایت قاطع عربستان سعودی از این گروه محسوب می‌شود. البته باید تأکید کرد که انفعال ریاض، به معنای قطع کامل ارتباط عربستان سعودی با حکومت سرپرست طالبان نیست. ریاض، کانال‌های ارتباطی محدودی را برای پیگیری مسائل کنسولی، امنیتی و بشردوستانه حفظ کرده است و تحولات افغانستان را از نزدیک دنبال می‌کند. اما واقعیت این است که عربستان سعودی، با دقت تحولات افغانستان را زیر نظر دارد و برای ایفای نقش فعال‌تر و به رسمیت شناختن رسمی حکومت طالبان، منتظر دو عامل اساسی است: شکل‌گیری یک «اجماع بین‌المللی» و مشاهده «تغییرات اساسی در رویکرد حکومت طالبان» (باقری، ۱۴۰۳: ۱۷).

کاربرد نظریه‌ها

- دوره اول (۱۹۹۶-۲۰۰۱): حمایت اولیه (غیررسمی) عربستان سعودی از طالبان را می‌توان تاحدی در چارچوب تلاش برای ایجاد یک دولت سنی مقتدر در همسایگی خود و مقابله با نفوذ رقبای منطقه‌ای (به‌ویژه ایران) تحلیل کرد. طالبان در آن زمان به‌عنوان نیرویی بالقوه برای ایجاد ثبات (از دید ریاض) و مقابله با بی‌نظمی‌های ناشی از جنگ داخلی در افغانستان تلقی می‌شد. همچنین، همسویی عقیدتی نسبی (وهابیت) می‌توانست به‌عنوان یک عامل تسهیل‌کننده در این رویکرد عمل کند، هرچند که ملاحظات قدرت و نفوذ احتمالاً اولویت داشتند.

اشتراکات عقیدتی (تفسیر محافظه‌کارانه از اسلام) می‌توانست به ایجاد نوعی «هویت مشترک» یا حداقل درک متقابل بین ریاض و طالبان کمک کند. این امر در ابتدا زمینه‌ساز نوعی همدلی یا تمایل به تعامل مثبت‌تر شده بود. با این حال، پایبند نبودن طالبان به هنجارهای بین‌المللی (به‌ویژه در زمینه حقوق بشر و عدم همکاری در مبارزه با تروریسم به‌ویژه تحویل ندادن اسامه بن‌لادن) و تفاوت‌های اساسی در برداشت از حکومت‌داری، به تدریج موجب تضعیف پیوند عقیدتی شد.

- دوره دوم (۲۰۲۱-۲۰۲۵): تجربه دوره قبلی و تغییر در هنجارهای بین‌المللی در مورد حکومت‌داری، حقوق بشر و مبارزه با تروریسم، احتمالاً بر هویت و منافع برساخته‌شده عربستان سعودی درقبال طالبان تأثیر گذاشته است. ریاض، به‌خوبی آگاه است که حمایت آشکار از یک حکومت دوفاکتو (ضمنی) با سابقه حقوق بشری ضعیف و ارتباطات احتمالی با گروه‌های تروریستی، می‌تواند به وجهه بین‌المللی و منافع بلندمدت آن آسیب برساند. فشارهای بین‌المللی و تغییر در ادراک نخبگان سعودی نسبت به تهدیدات ناشی از افراط‌گرایی نیز در این تغییر



رویکرد نقش داشته است. علاوه بر این، تعاملات عربستان سعودی با سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی (از جمله ایران و قدرت‌های غربی) نیز بر درک ریاض از ماهیت حکومت جدید طالبان و چگونگی تعامل با آن تأثیرگذار است

تغییر رویکرد و احتیاط کنونی عربستان سعودی را می‌توان با توجه به تغییرات در موازنه قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی، و به‌ویژه تهدیدات امنیتی ناشی از ظهور مجدد طالبان تحلیل کرد. تجربه حکومت قبلی طالبان و ارتباط آن با گروه‌های تروریستی (به‌ویژه القاعده و حادثه ۱۱ سپتامبر) همچنان به‌عنوان یک عامل بازدارنده قوی عمل می‌کند. علاوه بر این، نگرانی‌های مربوط به بی‌ثباتی منطقه‌ای، قاچاق مواد مخدر و احتمال گسترش افراط‌گرایی از افغانستان به کشورهای همسایه، از جمله دغدغه‌های امنیتی ریاض به شمار می‌رود. بسته‌شدن سفارت عربستان سعودی نیز می‌تواند نشانه‌ای از ارزیابی ریسک بالای امنیتی و عدم اطمینان از توانایی طالبان در حفظ امنیت دیپلمات‌های سعودی باشد.

– ترکیب دو دیدگاه

ترکیب واقع‌گرایی و سازه‌نگاری به ما امکان می‌دهد تا یک تحلیل جامع‌تر از سیاست عربستان سعودی در قبال طالبان ارائه دهیم:

– حمایت اولیه عربستان سعودی از طالبان را می‌توان نه تنها به‌عنوان یک اقدام واقع‌گرایانه برای ایجاد ثبات منطقه‌ای، بلکه همچنین به‌عنوان یک واکنش به همسویی‌های عقیدتی اولیه و درک آن زمان از منافع منطقه‌ای در نظر گرفت.

– تغییر رویکرد پس از ۱۱ سپتامبر را می‌توان هم به‌عنوان یک واکنش واقع‌گرایانه به تهدیدات امنیتی مستقیم و تغییر در موازنه قدرت بین‌المللی (فشار آمریکا) و هم به‌عنوان یک تغییر در هویت و درک عربستان سعودی از طالبان به‌عنوان یک رژیم غیرقابل اعتماد و ناقض هنجارهای بین‌المللی تحلیل کرد.

– در مقطع کنونی، احتیاط عربستان سعودی را می‌توان ناشی از ملاحظات واقع‌گرایانه امنیتی و نگرانی از بی‌ثباتی منطقه‌ای و همچنین ناشی از تغییر در هنجارها و هویت بین‌المللی عربستان سعودی به‌عنوان یک بازیگر مسئول و خواهان ثبات در نظر گرفت.

برای فهم سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به حکومت اول و دوم طالبان در چارچوب نظریه‌های واقع‌گرایی و سازه‌نگاری، باید عناصر اصلی این نظریات در رویکرد عربستان سعودی جستجو کرد. سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به دولت اول طالبان عمدتاً در چارچوب نظریه سازه‌نگاری قابل تفسیر است و البته رگه‌هایی از نگاه واقع‌گرایانه هم در این رویکرد وجود



دارد. در دوره دولت طالبان، در عربستان سعودی ملک فهد و ملک عبدالله، زمام امور کشور را در دست داشتند و عقیده وهابیت در همه ساختارهای سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی این کشور جاری بود و نظام بسته عربستان سعودی، شباهت زیادی با نوع نگاه طالبان به مقوله حکمرانی داشت. یعنی هم عربستان سعودی دهه ۱۳۷۰ (دهه ۱۹۹۰) و هم دولت طالبان دارای هنجارها و درک بین‌الذهانی مشترکی نسبت به بسیاری از مقولات از جمله نوع و میزان دخالت شریعت در امور سیاسی و اجتماعی بودند. به‌علاوه، بسیاری از مقامات دولت اول طالبان در مدارس تحصیل کرده بودند که با حمایت مالی عربستان سعودی تاسیس شده بودند. دولت اول طالبان و عربستان سعودی، از لحاظ مذهبی، هویتی کاملاً مشترک داشتند و روابط مطلوب عربستان سعودی با دولت اول طالبان عمدتاً بر اساس برداشت مشترک رهبران دو کشور نسبت به مقولات سیاسی و اجتماعی و نظام بین‌الملل بود.

البته رویکرد واقع‌گرایانه عربستان سعودی در سیاست خارجی این کشور نسبت به دولت اول طالبان هم تأثیر داشت. چنان‌که عربستان سعودی برای کسب نفوذ و جایگاه خود در نظام بین‌الملل، رقابت با جمهوری اسلامی ایران و همسویی منافع عربستان سعودی با منافع آمریکا و پاکستان، ریاض را به اتخاذ رویکردی دوستانه نسبت به دولت اول طالبان راغب کرد.

زمانی که دولت دوم طالبان در سال ۱۴۰۰ (۲۰۲۱) کنترل افغانستان را به دست گرفت، عربستان سعودی نسبت به دهه ۱۹۹۰ دچار تغییرات زیادی شده بود و محمد بن سلمان با انجام اصلاحات در حوزه اقتصادی و اجتماعی، نفوذ وهابیت و میزان دخالت شریعت و علمای سنی در امور این کشور را به‌شدت کاهش داده بود. به‌علاوه عربستان سعودی نسبت به دهه‌های گذشته، تمایلی برای هزینه در امور دینی و ساخت مدارس طلبگی در کشورهای مسلمان نشان نمی‌دهد و بر توسعه اقتصادی کشورش متمرکز شده است.

بنابراین همزمان با به قدرت رسیدن مجدد طالبان در عربستان سعودی، هویت عقیدتی عربستان سعودی در سیاست داخلی و خارجی دگرگون شده بود و با هنجارها و هویت عقیدتی طالبان سنخیتی نداشت. به همین دلیل ریاض تمایلی به برقراری روابط با طالبان نشان نداد و برخلاف عربستان سعودی دهه ۱۹۹۰ که در کنار پاکستان و امارت، تنها دولت‌هایی بودند که طالبان را به رسمیت شناختند، عربستان سعودی تا آبان ۱۴۰۴ از به رسمیت شناختن حکومت دوم طالبان خودداری کرده است. اما به تدریج و پس از گذشت چند سال از حکمرانی طالبان در افغانستان، عربستان سعودی متوجه شد که دولت‌هایی مانند جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و قطر روابط مطلوبی با طالبان دارند. به‌علاوه عواملی مانند نگرانی از گسترش تروریسم، لزوم ثبات در افغانستان، درخواست‌های جامعه بین‌المللی از ریاض برای ایفای نقش در افغانستان و تامین منافع



ملی، رهبران عربستان سعودی را به این رویکرد واداشت تا حاشیه‌نشینی و دوری‌گزینی نسبت به افغانستان (حکومت دوم طالبان) را رها کنند و با اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه، به تدریج به سمت برقراری روابط با دولت دوم طالبان گام بردارند. هرچند عربستان سعودی در اتخاذ این رویکرد محتاط و دوراندیش است.

جدول شماره ۱. مقایسه سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال حکومت اول و دوم طالبان در افغانستان

معیار	دوره اول	دوره دوم
رهیافت واقع‌گرایی	<p>- به رسمیت شناختن اولیه (۱۹۹۷) به دلیل تلاش برای ایجاد موازنه در برابر نفوذ ایران و تقویت جایگاه منطقه‌ای در کنار پاکستان.</p> <p>- حمایت مالی و سیاسی محدود برای تقویت گروه‌های سنی همسو با منافع سعودی.</p> <p>- قطع رابطه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به دلیل فشار آمریکا و اتهامات ارتباط طالبان با القاعده.</p> <p>- بُعد رسانه‌ای: رسانه‌های سعودی (مانند العربیه و واس) ابتدا طالبان را به عنوان «جنبش اسلامی» معرفی کردند تا حمایت را مشروع جلوه دهند، اما پس از ۱۱ سپتامبر، با تغییر روایت به «گروه مرتبط با تروریسم»، از طالبان فاصله گرفتند و بر حمایت از دولت مرکزی کابل تأکید کردند.</p>	<p>- به رسمیت نشناختن طالبان به دلیل همسویی با غرب (به ویژه آمریکا) و نگرانی از امنیت منطقه‌ای.</p> <p>- تعامل محتاطانه برای جلوگیری از نفوذ ایران یا ترکیه در افغانستان و رقابت با قطر که نقش فعالی در تعامل با طالبان دارد.</p> <p>- تأکید بر ثبات امنیتی و همکاری محدود در مبارزه با گروه‌های تروریستی مانند داعش خراسان.</p> <p>- بُعد رسانه‌ای: رسانه‌های سعودی با پرهیز از واژگان جنجالی و تمرکز بر دیپلماسی بشردوستانه و چندجانبه (مانند نقش سازمان همکاری اسلامی)، تصویری محتاطانه و مسئولانه از سیاست خارجی ریاض ارائه می‌دهند.</p>
رهیافت سازمانگاری	<p>- همسویی عقیدتی نسبی با طالبان به دلیل تبلیغ تفسیر سختگیرانه از اسلام (وابسته به مکتب حنفی-سلفی).</p> <p>- ارتباطات مذهبی از طریق نهادهای دینی سعودی برای تأثیرگذاری بر جامعه افغانستان.</p> <p>- بُعد رسانه‌ای: رسانه‌های سعودی با استفاده از واژگان مانند «جهاد» و «برادری دینی» در شبکه‌های مذهبی و رسمی، حمایت از طالبان را به عنوان وظیفه دینی مشروعیت بخشیدند و هویت عربستان سعودی را به عنوان حامی اسلام سنی تقویت کردند.</p>	<p>- فاصله‌گیری عقیدتی به دلیل تغییر اولویت‌های داخلی عربستان سعودی (مانند طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰) و انتقاد از نقض حقوق بشر توسط طالبان.</p> <p>- تغییر گفتمان دینی عربستان سعودی به سمت اسلام میانه‌رو برای بهبود تصویر بین‌المللی.</p> <p>- همخوانی نداشتن با سیاست‌های جدید طالبان در حوزه زنان و آموزش، که با اصلاحات اجتماعی عربستان سعودی در تضاد است.</p> <p>- بُعد رسانه‌ای: رسانه‌های سعودی با کاهش تأکید بر اشتراکات دینی و برجسته‌سازی اصلاحات اجتماعی داخلی (مانند حقوق زنان)، طالبان را به صورت ضمنی به عنوان «حکومت غیر مشروع» بازنمایی می‌کنند و بر نقش عربستان سعودی به عنوان یک قدرت میانه‌رو و مسئول تأکید دارند.</p>



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

روابط عربستان سعودی با افغانستان و به‌ویژه با طالبان، تحت تأثیر عوامل پیچیده‌ای نظیر رقابت‌های عقیدتی منطقه‌ای با ایران، ملاحظات امنیتی، و موازنه قدرت‌های بین‌المللی قرار داشته است. به‌ویژه در مدیریت و جبهه بین‌المللی عربستان سعودی و پاسخ به فشارهای جهانی مرتبط با مسائل حقوق بشر و مبارزه با تروریسم. در دوره سیطره اول طالبان (۱۳۷۵-۱۳۸۰/۱۹۹۶-۲۰۰۱)، عربستان سعودی با انگیزه مقابله با نفوذ ایران و حمایت از یک نیروی سنی، در کنار پاکستان و امارات، حکومت طالبان را به رسمیت شناخت. این حمایت با روایت‌سازی فعال در رسانه‌های سعودی، که طالبان را به‌عنوان «جنبش» یا «برادر» معرفی می‌کردند، مشروعیت می‌یافت. اما پس از حملات ۱۱ سپتامبر، با توجه به فشارهای بین‌المللی و اتهامات مرتبط با تروریسم، ریاض، به سرعت روایت رسانه‌ای خود را تغییر داد، از طالبان فاصله گرفت و در رسانه‌های رسمی خود بر حمایت از دولت مرکزی کابل تأکید کرد.

با بازگشت طالبان به قدرت در ۲۴ مرداد ۱۴۰۰ (۱۵ اوت ۲۰۲۱)، رویکرد عربستان سعودی محتاطانه‌تر شد. ریاض از به رسمیت شناختن رسمی طالبان خودداری کرد و همسو با آمریکا و جریان غالب غرب، از دیپلماسی سکوت بهره برد. این رویکرد در رسانه‌های سعودی با پرهیز از واژگان جنجالی و تمرکز بر مسائل بشردوستانه و دیپلماسی چندجانبه (مانند نقش سازمان همکاری اسلامی) بازنمایی شد، که نشان‌دهنده تلاش برای حفظ وجهه بین‌المللی عربستان سعودی به‌عنوان یک قدرت مسئول بود. این انفعال، ناشی از عوامل متعددی است: نگرانی‌های مشترک با غرب در مورد حقوق بشر و مبارزه با تروریسم، اجماع بین‌المللی در عدم به رسمیت شناختن طالبان، رقابت منطقه‌ای با قطر که نقش برجسته‌ای در تعامل با طالبان ایفا کرد و اولویت‌های سیاست خارجی عربستان سعودی تحت رهبری محمد بن سلمان، که بر عقلانیت و منافع ملی تأکید دارد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست خارجی عربستان سعودی درقبال طالبان از

- دوره اول به دوره دوم دستخوش تحولات اساسی شده است:
- در دوره اول، سیاست ریاض عمدتاً تابع نظریه سازه‌نگاری بود، با تأکید بر هنجارهای عقیدتی سلفی-وهابی و هویت مشترک با طالبان. رسانه‌های سعودی با استفاده از واژگان و روایت‌هایی مانند «جهاد» و «برادری دینی»، این همسویی را تقویت کردند.
 - در دوره دوم، سیاست خارجی عربستان سعودی به سمت واقع‌گرایی حرکت کرده و بر منافع ملی، احتیاط، و امنیت متمرکز شده است. رسانه‌های رسمی سعودی با کاهش استفاده از واژگان عقیدتی و تمرکز بر دیپلماسی محتاطانه، تصویری از عربستان سعودی به‌عنوان یک بازیگر مسئول ارائه داده‌اند.



- تغییر نسلی نخبگان حاکم، به‌ویژه با رهبری محمد بن سلمان، نقش مهمی در کاهش نفوذ عقیده‌ای در سیاست خارجی داشته است. این تغییر در روایت‌های رسانه‌ای نیز منعکس شده، جایی که عربستان سعودی به‌جای تأکید بر اشتراکات دینی، بر همکاری‌های بشردوستانه و امنیتی تمرکز کرده است.
- رقابت‌های منطقه‌ای با ایران، ترکیه و قطر نیز بر رویکرد عربستان سعودی تأثیر گذاشته است. رسانه‌های سعودی با برجسته‌سازی نقش ریاض در ابتکارات بشردوستانه و دیپلماتیک، تلاش کرده‌اند تا جایگاه عربستان سعودی را در مقابل رقبا تقویت کنند.
- در یک سال گذشته (یعنی از اواسط سال ۱۴۰۳ تا مهر ۱۴۰۴)، افزایش تحرکات دیپلماتیک، مانند سفر مقامات طالبان (سراج‌الدین حقانی، عبدالحق وثیق، و امیرخان متقی) به ریاض، نشان‌دهنده تلاش عربستان سعودی برای حفظ کانال‌های ارتباطی است. این تحرکات در رسانه‌های سعودی به‌صورت محتاطانه و با تأکید بر مسائل کنسولی و بشردوستانه پوشش داده شده‌اند تا از ایجاد جنجال جلوگیری شود.

در چشم‌انداز آینده، به‌رسمیت شناختن رسمی طالبان از سوی عربستان سعودی در کوتاه‌مدت بعید به نظر می‌رسد، مگر اینکه طالبان تغییراتی اساسی در سیاست‌های خود، به‌ویژه در زمینه تشکیل حکومت فراگیر و رعایت حقوق بشر، اعمال کند و اجماع بین‌المللی در این راستا شکل گیرد. رسانه‌های سعودی احتمالاً به بازنمایی محتاطانه این روابط؛ با تأکید بر نقش عربستان سعودی در مبارزه با تهدیداتی مانند داعش خراسان و ارائه کمک‌های بشردوستانه، بدون تعهد به حمایت رسمی ادامه خواهند داد. سیاست ریاض همچنان تحت تأثیر رویکرد آمریکا و پاکستان خواهد بود، و رقابت با قطر، انگیزه‌ای برای حفظ حضور محدود در پرونده افغانستان است. این پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌ها نه‌تنها ابزار توجیه سیاست خارجی عربستان سعودی بوده‌اند، بلکه در بازسازی هویت این کشور به‌عنوان یک قدرت واقع‌گرا و مسئول در سطح جهانی نقش کلیدی ایفا کرده‌اند. این یافته‌ها می‌توانند به درک بهتر تعاملات متقابل رسانه و سیاست خارجی در دیگر زمینه‌های منطقه‌ای کمک کنند.

پیشنهاد‌های کاربردی و رسانه‌ای

با توجه به نقش فزاینده عربستان سعودی در تحولات افغانستان و روابط این کشور با طالبان، لازم است دستگاه دیپلماسی و بخش رسانه‌ای کشور برای جلوگیری از پیامدهای احتمالی، برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشند. در این راستا، پیشنهاد می‌شود اقدامات زیر در دستور کار قرار گیرد:



۱. تحلیل و ارزیابی رویکرد عربستان سعودی

دستگاه دیپلماسی ایران، لازم است به‌دقت رویکرد محتاطانه عربستان سعودی در قبال طالبان را بررسی و پیامدهای آن را برای سیاست خارجی ایران ارزیابی کند. اگرچه عربستان سعودی هنوز طالبان را به رسمیت نشناخته است، اما این به معنای نبود نفوذ آنها نیست. بخش رسانه‌ای و اتاق‌های فکر وابسته به آن نیز باید با تولید محتوا و گزارش‌های تحلیلی، این رویکرد را برای مخاطبان داخلی و خارجی روشن کنند و از ساده‌سازی این روابط بزایند.

۲. رصد دقیق تعاملات ریاض و اسلام‌آباد

روابط تاریخی عربستان سعودی و پاکستان با طالبان نشان می‌دهد که این دو کشور می‌توانند در یک جبهه مشترک در افغانستان عمل کنند. دستگاه دیپلماسی لازم است به‌دقت تحرکات و کنش‌های پاکستان در افغانستان را زیر نظر بگیرد و در صورت مشاهده هرگونه راهبرد مشترک و همدلانه بین ریاض و اسلام‌آباد، واکنشی متناسب و معقول نشان دهد. در همین حال، بخش رسانه‌ای لازم است با آگاهی‌بخشی به افکار عمومی، از شکل‌گیری روایت‌های یک‌جانبه در این خصوص جلوگیری کند.

۳. مقابله با نفوذ عقیدتی

اگرچه روابط رسمی عربستان سعودی و طالبان فعلاً سرد است، نفوذ عقیدتی این کشور در افغانستان، به‌ویژه از طریق مدارس دینی، همچنان قوی است. بخش‌های رسانه‌ای و فرهنگی مانند صداوسیما، سازمان ارتباطات اسلامی و دانشگاه جامعه‌المصطفی لازم است در این زمینه هوشیار باشند. این نهادها باید با تولید محتوای مناسب، مانع از رشد جریان‌های تندرو مذهبی شوند و از تضعیف جایگاه شیعیان در افغانستان جلوگیری کنند.

۴. تسری همکاری‌ها به افغانستان

با بهبود روابط ایران و عربستان سعودی، می‌توان از این فرصت برای همکاری در افغانستان استفاده کرد. وزارت امور خارجه لازم است با رایزنی‌های دیپلماتیک، زمینه را برای همکاری‌های «تهران - ریاض» در افغانستان فراهم کند تا این کشور به ثبات و آرامش برسد. در همین راستا، رسانه‌ها می‌توانند با پوشش خبری دقیق و ارائه تحلیل‌های مثبت، از این همکاری‌ها حمایت کرده و نقش آنها را در کاهش تنش‌ها برجسته سازند.

۵. تأکید بر هویت فرهنگی به جای هویت قومی

سیاست خارجی عربستان سعودی در افغانستان، به‌ویژه در دوره اول، بر پایه‌ی نفوذ در میان قوم پشتون و ترویج یک عقیده خاص بود. با پرداختن به این موضوع، می‌توان نشان داد که چگونه درک تفاوت‌های قومی و فرهنگی برای هر بازیگر خارجی (از جمله ایران) حیاتی است.



۶. ارائه تصویر واقعی از روابط ایران و افغانستان

روابط ایران و افغانستان تنها تحت تأثیر بازیگران خارجی مانند عربستان سعودی نیست، بلکه از طریق روابط فرهنگی و اجتماعی میان دو ملت نیز شکل می‌گیرد. با پرداختن به این موضوع، می‌توان نشان داد که چگونه باید زیرساخت‌های فرهنگی قوی‌تری را برای مقابله با نفوذ عقیدتی و سیاسی رقبایی مانند عربستان سعودی ایجاد کرد.

۷. اولویت‌دهی به رویکرد فرهنگی به جای رویکرد عقیدتی

این پیشنهاد به‌طور مستقیم به تفاوت راهبردی ایران و عربستان سعودی در افغانستان اشاره دارد. در حالی که نفوذ عربستان سعودی بر پایه عقیده مذهبی استوار است، ایران می‌تواند علاوه بر رویکرد دینی، با تمرکز بر اشتراکات فرهنگی و زبانی (فارسی) به شکلی متفاوت و پایدارتر در افغانستان تأثیرگذار باشد. این بخش در واقع یک «راهبرد جایگزین» را در مقابل سیاست خارجی عربستان سعودی ارائه می‌دهد.

۸. ضرورت تقویت همکاری‌های رسانه‌ای بین ایران و عربستان سعودی

با توجه به نقش کلیدی رسانه‌ها در بازنمایی سیاست خارجی عربستان سعودی و مدیریت وجهه بین‌المللی این کشور در قبال طالبان، پیشنهاد می‌شود که ایران و عربستان سعودی همکاری‌های رسانه‌ای مشترکی را برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای و تقویت دیپلماسی عمومی توسعه دهند. این همکاری می‌تواند تولید برنامه‌های خبری یا مستند در شبکه‌های منطقه‌ای مانند العربیه و پرس‌تی‌وی باشد که بر موضوع‌های مشترک تمرکز دارند.

منابع

باقری، اسماعیل (۱۳۹۳). آشنایی با کشورهای اسلامی؛ افغانستان. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور. چاپ اول.

باقری، اسماعیل (۱۴۰۳). رویکرد عربستان سعودی به حکومت دوم طالبان. هفته‌نامه بدر. شماره ۲۸۴. ص ۲۴. مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور.

جعفری ولدانی، اصغر و جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۶). رویکردهای رقابت جویانه عربستان سعودی در افغانستان. فصلنامه روابط خارجی. سال نهم. پاییز، شماره ۳. ۱۲۸ - ۹۹.

خبرگزاری تسنیم (۱۶ بهمن ۱۴۰۱). سفارت عربستان در کابل بسته شد. (زمان مشاهده: ۱۴۰۴) لینک

دسترسی: <https://www.tasnimnews.com/fa>

روزنامه ۸ صبح (۱۴۰۱). رویکردهای متفاوت عربستان سعودی و قطر در همکاری با طالبان. ۲۵ دی، به

نقل از شورای آتلانتیک، لینک دسترسی:



<https://8am.media/fa/saudi-arabia-and-qatar-are-cooperating-with-the-taliban-but-their-approaches-to-afghanistan-are-different/>

رشید، احمد (۱۳۸۰). *طالبان: اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید*. (ترجمه: اسدالله شفایی و صادق باقری). تهران: انتشارات دانش هستی. چاپ اول.

سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۷). طالبان؛ ایران و پاکستان؛ مطالعه سیاست خارجی ایران، پاکستان و عربستان سعودی درباره افغانستان از سقوط مزار تاکنون. دانشگاه باقرالعلوم. قم: *فصلنامه علوم سیاسی*. دوره ۱، سال اول. شماره دوم، پاییز، ۲۴۷ - ۲۶۸.

سرمد، زهره. بازرگان هرندی، عباس. و حجازی، الهه (۱۳۹۴). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران: انتشارات آگاه. چاپ اول ۱۳۹۴.

شفیعی، اسماعیل. و عیدوزایی، نعیم (۱۳۹۲). از همکاری تا منازعه: تحلیلی بر روابط ایران و طالبان. *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره*، دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال پنجم، شماره ۱۶. پاییز، ۱۲۶-۹۱.

عصمت‌اللهی، هاشم. بینش، وحید. دانش بختیاری، محمدقاسم. عظیمی، محمداکرم. و کابلی، مشکور (۱۳۷۸). *جریان پرشتاب طالبان*. انتشارات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. چاپ اول.

کیوان حسینی، سیداصغر (۱۳۷۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و بحران افغانستان. *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. سال ۷، دوره سوم. شماره ۲۲. ISC. ۴۱ - ۷۴.

مصاحبه با خلیل‌الرحمن. اردیبهشت ۱۴۰۴. مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور. مورگنتا، هانسجی. و تامپسون، کنت (۱۳۸۴). *سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح*. (ترجمه: حمیرا مشیرزاده). تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

میلی، ویلیام (۱۳۷۷). *افغانستان؛ طالبان و سیاست‌های جهانی*. (ترجمه: عبدالغفار محقق). مشهد: نشر ترانه.

Al Arabiya. (2023, March 15). Saudi security official discusses limited intelligence cooperation with Taliban. [Interview transcript]

Ali, Saed Mohammad.(2025), How the Gulf States and Pakistan Can Enable Stabilization in Afghanistan. Doi: https://trendsresearch.org/insight/how-the-gulf-states-and-pakistan-can-enable-stabilization-in-afghanistan/?srsltid=AfmBOo1r13H8xzxYul4KD4iUPzc81Np_2ca4rd2rgDZifhI6Egp7pg.

Asharq Al-Awsat. (2023, February 8). Saudi analyst warns of growing Iranian influence in Afghanistan.

Bjorn Olsson, (2014) *Saudi Arabia and the Path to Political Change: National*



Dialogue and Reform, London, available at: <https://www.bloomsbury.com/us/saudi-arabia-and-the-path-to-political-change-9780857724076/>

Brookings Institution. (2022, November). Qatar's mediating role and regional competition in Afghanistan.

Bergen, Piter (2001). *Holy War, Inc: Inside the Secret World of Osama bin Laden*. Free Press.

Coll, Steve. (2004). *Ghost Wars, Saudi Arabia's role in the period 1996 -1998*, pp. 348 -350

Coll, S. (2004). *Ghost Wars*, pp. 348- 350 (Saudi Arabia's role in the period 1996-1998) *The 911/ Commission Report (2004)*, Chapter 2: "Bin Ladin's Appeal in the Islamic World"

Council on Foreign Relations. (2023, August). Saudi Arabia's stance on Taliban recognition.

Deutsche Welle. (2021, August 28). Saudis and Taliban unlikely to revive old alliances. <https://www.dw.com/en/saudi-arabia-and-taliban-unlikely-to-revive-old-alliances/a-59004881>

Dickinson, E. (2022). *The New Gulf Rivalry in Afghanistan*. Middle East Institute. doi: www.mei.edu

Gifford, Nicholas (2019). *The Rise and Fall of the Taliban: A History of Afghanistan's Most Notorious Regime*. London: Hurst.

Giustozzi, Antonio. (2018), *The Persian Gulf connections of the Taliban*, In book: *Pan-Islamic Connections* (pp.141- 154).

Gotizer Norma, (2003), *Saudi Arabia: A Diplomatic History*. Palgrave Macmillan.

Gutman, Roy. "How Saudi Arabia Funded the Taliban Rise to Power." *The Atlantic*, September 5, 2014.

King Salman Humanitarian Aid and Relief Centre. (2022, December). Humanitarian aid to Afghanistan.

Lewis, B. (2002). The Saudi Misjudgment on Taliban. *Foreign Affairs*, 81(3), 45- 49.

Mathews, Sean. (2021). Saudi Arabia seeks new role in Afghanistan following Taliban takeover, Doi: <https://www.middleeasteye.net/news/afghanistan-taliban-saudi-arabia-influence-new-role>



- Mazzucco, Leonardo Jacopo Maria and Alexander, Kristian P.(2023), Saudi Arabia and Qatar are cooperating with the Taliban. But their approaches to Afghanistan are different, Doi: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/saudi-arabia-and-qatar-are-cooperating-with-the-taliban-but-their-approaches-to-afghanistan-are-different/>
- Reuters. (2021, September 21). Saudi Arabia hosts talks between Taliban and Western diplomats.
- Mearsheimer, John J. (2001). The Tragedy of Great Power Politics
- Wendt, Alexander. (1992). Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics. *International Organization*, 46(2), 391- 425.
- Riedel, B. (2023). Saudi Arabia and the Taliban: A Calculated Relationship. Brookings. Institution Doi: www.brookings.edu
- Robin, Barent.(2002). *The Fragmentation of Afghanistan*. Yale University Press.
- The 911/ Commission Report (2004), Chapter 2: “Bin Ladin’s Appeal in the Islamic -World”. Doi:<https://www.911-commission.gov/report/911Report.pdf>.
- Müller, M. (2016). A comparative approach to foreign policy discourse analysis. In *The politics of slaves*. Springer. Doi:https://link.springer.com/chapter/10.1007_7-28715-319-3-978/.

